

نظری به

جریان های سیاسی اخیر

برگزاری باصطلاح کنگره فوق العاده " رستاخیز" در ۱۱ دیماه و سخنرانی های تند و تیز آژورگسار، انصاری و دیگران تنها نشانه ضعف و درماندگی حکومت لوزان پهلوی است...

ساختگی و مشابه توفان در فتنان جای میاشد پس این بسیج گردنها، اجتماعات فوق العاده که دشمنها و گلوپاره گردن نهانان دیگر برای چیست؟ پس چرا اینهمه دیگر دست پاچه شده و به جنب و جوش افتاد...

هنوز عریه کشتی ها و خط و نشان گردن نهایی نهد به آرزوهایشان "رستاخیز" و سردستانان در بارشنان فروتنی شده بود که موج نویی از تظاهرات اعتراضی و واکنش های سیاسی مردم در شهرهای عده ای...

نرخ کند و توانا نیستند. هنوز اعلامیه ۱۸ آبان ماه آقای حاج سیدجوادى درباره تظاهرات قهرمانانه و خونین آبانماه دانشمندان و مردم تهران، که با استناد به قوانینی که انشاء خان پهلوی پیشروی ارتش برایشان قائل نیستند...

البته نخبه ها هم در اینجا حساب آقای حاج سید جوادى را که تکه و تکه میروند با دیگران که برخی از آنها در محدوده عقاید و مرام سیاسی شان واقعا هم دوازهان آزادی مردم هستند، مملو و کیم، روسی آزادی دانی نیست که با عرضه نویسی و مراجعات بین المللی و ادای حسن نیت به ارتجاع و "نور" های امپریالیسم و یا با پرخاش های خیرجودی و سسدون پشیمانان علی بدست آید...

مخلوون بین کمیته مرکزی چه میگویند؟ رویدادهای اخیر این امید را در دل می آفریند که تجارب تلخ دوران اسفزاری که جنبش ملی و دموکراتیک ایران بر اثر نقره نیرهای میهن پرست کشور دچار سستی غم انگیزی گردیده بود...

۱- جنبش ملی و دموکراتیک ایران از ۲۸ مرداد و فرار آقایان تا دو سه ماهه اخیر دچار سترونی غم انگیزی بود. ۲- علت این سترونی غم انگیز "نقره نیر" های میهن پرست بود.

آژورگسار درحالی که برای همچنان دادن به معرکه توحالی ایجاب و ازال در میان حاضران باصطلاح کنگره گوی خود را پاره میگرد گفت: "از جندی پیش با نظرف آژورگسار و علامت نندرتی از نوظه ها و درسیه های دشمنان ایران بر علیه ما آشکار شده و اینکه حقیقت مطلب اینستکه میان خانج ملی ما و مامع ارتجاع و استعمار تصادف آشکار پیدا کرده است..."

در اینجا هم منظور آژورگسار از "نوظه ها و درسیه ها" همانا اعتراضات نیروی های مخالف رژیم و مبارزات مردم ایران بر علیه در - درسته مستبد و دست نشانده "حاکم میاشد" منظور وی از "منافع ملی" نیز منافع پانده خائن و جیره خوار خود شان است که تصادف با منافع نیروهای دموکراتیک و ملی و مردم ایران کاملا آشکار یعنی به خیابانها کشیده شده است. بامری مشخصا "انگیزه" دعوت این کنگره "را در قالب همان واژه های تقلبسی بسیج عمومی توکران و جیره خواران دستگاه سلطنتی خان بر علیه نیروهای دموکرات و همچنین مخالفان کردگان آژورگسار حاکم اعلام داشت."

درشاخ آفریقا چه خنجر است؟

کرانه های غرب دریای سرخ و کرانه های جنوبی خلیج عدن منطقه ای را تشکیل میدهند که به "شاخ آفریقا" معروف است. این منطقه که سومالی، اریتره و جیبوتی را دربر میگیرد، امروز یکی از نقاط اساسی رقابت سطره جهانیه و ابرقدرت آمریکا و شوروی تبدیل شده است. اهمیت سوق الجیشی این منطقه که در کنار شاهراه دریایی آفریقا و آسیا قرار گرفته و نزدیکی راه ارتباط دریایی بین دریای سیاه و اقیانوس هند از طریق کانال سوئز است، که می تواند بویژه راه عبور کشتی های جنگی و نفتی را کنترل کند...

و ابتدایانیا برتند (سال ۱۸۸۵) و سواحل جنوبی سومالی را تسخیر کردند. در کنار اینان امپراطوری کهنسال و سخت عقب مانده، انبوسیی نیز ادا شده حیات میداد. جنگ جهانی دوم تغییرات بوقتی را در این موازنه قدرت بوجود آورد. نخست روسولینی فاشیست انبوسیی را در سال ۱۹۳۵ اشغال کرد اما جندی بعد پس از شکست ایتالیا از نیروهای انگلیسی در آفریقا، انبوسیی "آزاد" گردید و منطقه اریتره و مستعمره ایتالیا در سومالی بیز کنترل انگلستان درآمد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و هنگام تقسیم دربار، جهان میان امپریالیسم پیروزنده فرانسه کماکان حیویتی را در اختیار نگاهد داشت، انگلستان شمال سومالی را حفظ کرد و جنوب سومالی به ایتالیا پس داده شد. اریتره نیز مطابق تصویب سازمان ملل و با وجود مخالفت شدید دولت سوسیالیستی شوروی (زمان استالین) که طرفدار استقلال آن بود، در سال ۱۹۵۲ با حفظ خود مختاری و مجلس و زبان خود در فدراسیونی تشکیک از اریتره و انبوسیی قرار گرفت، اما در واقع همراه با انبوسیی به دستمتر امپریالیسم آمریکا تبدیل شد که در آنجا یکایک نظامی خود را فرقرار کرد. در سال ۱۹۶۲، هیلاسلاسی بدون توجه بصیحات سازمان ملل اریتره را یکجا به حکومت خود متصل کرد و از همان زمان نیز مبارزه مستحانه خلق اریتره آغاز گردید.

در اینجا برای آنکه "تاحتی" ننفته باشد بسطه "موج نویی" برخی از طبعین با سابقه هم باید اشاره ای بکیم. البته بدان باید نام تعد و لغات نهاد شده موج، چون بیش از یک اظهار وجود زبوانه و ختک و حالی در جامعه ای که اینگونه در جوش و خروش ماهیتا انقلابی در افتاده است از سوی آنان دیده میشود. جریان اینکه در زمان سفر اخیر کورنوالد - هایم دبیر لگ سازمان ملل به ایران عده ای از ایشان که گویا بخاطر "اختلاف سیاسی" (۱) از "جبهه" دیگران کتاره گرفته نام کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر بر خود نهاد مانده و از قرار خسود "رادیکال تر" میشمارند (حال آنکه اینطور نیست) نام هنرشان ارسال یک عریضه طولانی به والد هایم و از قرار تقاضای دیدار با وی بود که البته دعایشان مستجاب نشد. ایشان که تمام امید شان به مراجع بی خاصیت بین المللی و تغییر هوای سیاسی در نقاط در افتاده و نریاست چگونه است که چشم ندانند حرکت های طغیانی خلق را که از قعر جامعه محروم ما برخاسته خواستار هجوم به قالی اصلی ارتجاع و امپریالیسم بین المللی است، بیبندند و بد آنها رجوع کنند. اشتباه نشود و منظورمان این نیست که هرگونه عریضه نویسی و دیدار با هر مرجعی، هرچند بی خاصیت، از لحاظ تکنیک همیشه بیفایده و غیر ضروری است، بلکه منظور اینست که مردم به گروهی احتیاج ندارند که نقش "شلفت جوئی" و "پدخواندگی" را برایشان ایفا کند و به انجام هیچ کار درنگر مگر همین زست های سیاسی باید آنکه برای آرام کردن مردم طرف رجوع ایشان باشند تا بحساب مردم تعیین

اوضاع ناسامان اقتصادی در انجمن و بورژوازی
 قحطی در هشتاد سال ۱۹۷۳ که منجر بمرگ بیش از
 نیم میلیون تن ساکنین روستاها گردید، ادامه مستم
 طی بر خلق ارتزوه و دیگر خلفای انجمن و بحالاره
 ادامه خلفان سیاسی حکومت فاسد بورژوازی فئودالی
 هیولاناسی، موجدی از افتراضات و نارواهایی عمومی را
 برانگیخت. سال ۱۹۷۴ با توش بختی از واحد -
 های ارتش در جنوب که افسران مافوق خود را زندانی
 کردند - آغاز شد. ماه فوریه ۱۹۷۴ شاهد انفصا -
 بات و افتراضات وسیع دانشجویان و کارمندان و کسبه
 و کارگران در آدن آبی بود که بویزه در ۲۰ فوریه
 در اوج خود مظاهر گردید. طغیانهای دهانسی
 همه جا گیر شدند و در بسیاری موارد دهقانان
 مالکین شوییدند و زمینها را تصاحب کرده و میمان
 خود تقسیم نمودند. سپس ارتش مستقر در ارتزوه
 نیز شورش نمود و بدینسان واحد های دیگر ارتش
 نیز بدان پیوستند. بحران سیاسی سراسر انجمنی
 را فراگرفت و رژیم مستأصل و بویسده هیولاناسی در
 قابل امواع مبارزاتی مردم جز تغییر دادن کابینه
 تدبیر دیگری نیافت و البته این نیز دردی را دوا
 ننگر کرد. در ژوئن ۱۹۷۴ شورای موقت اداری
 نظامی "یا درگ" که در خود طیف وسیعی از نظر -
 فد ازان شناخته شده آمریکا چون جسیاس هانتیسه شا
 افسران آزاد بخواره را در بر میگرفت تشکیل گردید.
 عناصر خود بورژوازی در جنبش قدرتی چپسین
 منگیستو هایلیم مرم و آنتا فو آتیه نیز به "درگ"
 پیوستند. در غیاب یک رهبری مشکل انقلابی - نظامی
 میمان مشکل در "درگ" از موقعیت سون جسته و در
 جنبش رویه انقلابی مردم انجمنی سوار شدند و در ۱۲
 سپتامبر ۱۹۷۴ قدرت را بدست گرفتند و خود را
 "حکومت موقت نظامی" نامیدند. از همان آغاز نیز
 مبارزه قدرت نظامیان میان جنبه های مختلف "درگ"
 آغاز گردید و اولین تشریح خود را در نوبار همانسال
 یا اقدام زوال امان آندوم و همچنین تیرباران عد -
 ای از افسران و بزرگان آزاد بخواره تیروی هوایی که
 نشریه "مغنی سربازان موسوم به "سربازان سندی به"
 را انتشار دادند. امروزه نام "نظامیان در قدرت
 منظور جلب پشتیبانی مردم خود را طرفدار "سوا -
 سالیسم انجمنی" نامیدند.

دایله مرم نیز در این میان خود را برای طی سرچشم
 این طریق از دیگره کمناش قابل ترشانداده است
 و اکنون مطلق العنان در زیر سایه "حزب های روسی
 و کوبانی برسد حکومت فاشیستی بخون نشسته در ا
 گرفته است. اما اینکارسادگی میسرند و نتیجه های
 خونین درونی و حمایت نیروی باصلاح چپ و
 خود مارکسیست خوانده و تکیه بقدرت نظامی لاجسام
 کجسته آرام زد داشته است.
 بروی کار آمدن حکومت نظامی در سال ۱۹۷۴ نه
 تنها با مخالفت شدیدی با امپریالیسم آمریکا مواجه گردید
 بلکه امپریالیسم آمریکا کوشید با افزایش شکهای نظامی و
 اقتصادی خود پایه های خود را در درون این حکومت
 حکم کند و در ضمن با ادامه "کسکه به گروه ارتجاعی
 و طرفدار اهرید سیاسی "انجام ده" و مرکزیکاتی انجمنی
 میگویند تا از آن چون اهرمی برای شایر "درگ" سود
 جوید. همراه با امپریالیسم آمریکا "صهیونیستهای
 اسرائیلی نیز با ارسال اسلحه به انجمنی و تربیت افسران
 متخصص تانک و اده ااد" عطیات حفظ هواییهای شکاری
 سیروی هوایی رژیم انجمنی را برای میگردد. گروه "نخسه"
 ضد چپریکی موسوم به "تیب شعله" که گروه مکتب -
 می شخصی منگیستو است در اسرائیل تعظیفات بد -
 اند و این گونه روابط حسنه گامگان مابین بورژوازی
 دارد. امپریالیسم آمریکا نیز با سرمایه ۱۹۷۷ میلیون
 دلار به رژیم انجمنی کمک نظامی کرد و در ضمن "طریق
 مؤسسات بین المللی وابسته بخود چون "موسسه"
 توسعه بین المللی" و امه های اقتصادی نیز در اختیار
 رژیم انجمنی گذارد. در سال ۱۹۷۶ ده کوبانی گرد
 سفیر آمریکا در انجمنی شد. او در سالهای ۱۹۶۶ -
 سفیر آمریکا در کنگو بود. در سالهای ۱۹۶۶ -
 سفیر آمریکا در لائوس بود و همانجانب "ضاب لائوس" را
 گرفت و در سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ همزمان با شند
 حلقی لئوسان سفیر آمریکا در کنگو بود. او در
 سازمان آزاد پیش فلسطین "معاون جاسوس روسی
 معرفی شده بود. او با همکاری مشول سیدارد آریس آریا
 بوجین جفرز تا همین اواخر قبل از اینکه جای خود را
 به هم طرازان روسی و کوبانیان بداند با ماوروس
 انجمنی رژیم انجمنی در میگردد و کشتار انقلابی انجمنی.
 بویزه "انفصالی" حزب انقلابی خلق انجمنی "هنگامی
 میگردد. اکنون رهبری چنین فعالیت تنگین و سرپاسا
 ارتجاعی ضد انقلابی بویسده و شخص روسی و
 کوبانی است.

بهر حال این مختصر اشاره برای این بود که بد -
 نیم حرکت رژیم فاشیستی انجمنی قابل ارتقا و مافوق
 های "سوسیالیستی" اش چگونه بوده است.
 در اواخر سال ۱۹۷۵ در آروستنه "منگیستو که
 میخواست قدرت را به تنهایی در دست داشته باشد،
 جهت بهم بریدن موازنه "قدرت مطلق خود در درون "درگ"
 در دست برداشت حمایت برخی از نیروهای چپ روسی
 را بدست آورد. منگیستو هدف خود را با موفقیت در "به
 امروز "یا" جنبش سوسیالیستی پان انجمنی" یافت.
 این سازمان که از سال ۱۹۶۸ تشکیل شده بود، بویزه
 در خارج فعالیت داشت و در درون جنبش دانشجویی
 انجمنی در خارج مبلغ نظریه راست روان بود و بر سر
 مسئله "ارتزوه نیز چند ان موضع استواری داشته است. این
 گروه در آثار حکومت نظامیان را محکوم میکرد. اما از اواخر
 سال ۱۹۷۵ با ارزیابی مجدد از وضعیت داخلی خود و
 فائق شدن به "چود" و "جناح چپ راست" در درون
 "درگ" و "وجهت ترفی و ارتجاعی" بساری "درگ"
 با پشتیبانان شعار "بخششانی اشتدای" زمینه "شکست
 خود را در حکومت نازمو و راه بی بازگشت ارتسد را
 در پیش گرفت. در سال ۱۹۷۵، اینان بانک "درگ"
 "دفتر موقت امورتشکلاتی خلق" را که ظاهر وظیفه اش
 تعظیفات سیاسی بوده ها و در حقیقت معزف حکومت
 بود تشکیل دادند. از سال ۱۹۷۶ "به امروز" رسماً
 وارد فعالیت عطفی و قانونی شد. با پیوستن این عسده
 به "درگ" "عوامفریبی های نظامیان بویزه در آروستنه
 منگیستو چهره "سوسیالیستی" بخود گرفتند. در آوریل
 ۱۹۷۶، "برنامه" انقلاب و بزرگانگی ملی "ل انجمنی
 "درگ" اعلام کرد و با بیانگ حکم تشریسی های
 مرند که با بازی با لغات و طرر ایگه در انجمنی طلست
 وجودند ارد و آنچه که هست، طبع است و لاجرم تنها
 میتوان در مسئله طی تاح خود متخارف پیشرفت،
 "درگ" در به ۱۹۷۶ "برنامه" ماهه ای حل مسالمت
 آمیز جنگ در زمانه وجود خود مختاری ارتزوه راظر کرد
 و البته این زمانی بود که طرر "اراز" در اهرید فرستاد
 دهقانان صلح به ارتزوه یا شکست کامل مواجه کرد
 بود. بهر و طرر نوین نیز از سوی نیروهای ارتزوه اهرید

شده. در تمام این مدت بیکرد و کشتار وحشیانه "انقلابی"
 انجمنی ادامه داشت. نظارات اول ماه مه ۱۹۷۶
 که از سوی "حزب انقلابی خلق" میباشند بود، بخون
 کشیده شد و صد داین ارتضات حزب و سازمان جوانان
 وسند بانک کارگران حزب دستگورد زیر شکمه بیکرد
 رسیدند و به ده "انضاد بانک عناصر مرند ی انجام بیکرد
 که خود را "مارکسیست - لنینیست" می نامیدند و
 کارشان را "بخششانی اشتدای" از حکومتی "خرده بویزه
 زوا" در مارس ۱۹۷۶ "به امروز" با گروههای "نبرد
 انقلابی" حلقهای انجمنی "جامعه" "پولترو" "شعله"
 "انضاد" و "سازمان انقلابی مارکسیست - لنینیست"
 "انضاد" سازمانهای مارکسیست لنینیست انجمنی
 را جهت حمایت از اصلاح بر نامه "انقلابی جناح چپ
 "درگ" تشکیل دادند. باز هم این تئوریس های مرند
 بودند که از طریق سرور رهبران شان چون هارلیه فیدا به
 سگو، زمینه "نزد یکپهاری آتی شوروی را فراهم کردند و
 بروسها شان را ندند که منوانند به نفوذ در تئوریسی
 امید وارایند. تمام انشاهای تعظیفات در آروستنه "منگیستو
 که خود گروه "انقلابی" "مدد" را تشکیل داده بود و
 بر این پایه "فاشیستی" "تیب شعله" نیز قرار
 گرفته بود انجامید و سرانگشت کونای حسیای آتیه
 در ژوئیه ۱۹۷۶، این پارتنیستو در فوریه ۱۹۷۷ با
 موفقیت کون تا کرد و مخالفان خود در "درگ" از حلقه
 تفری یافته "صد شورای نظامی" حسیای هایت و مشول
 امیر جارج و مگوکس ولد مایگل را از میان برداشت. پس
 از این بود که مرند ان خود مارکسیست خوانده این کون تا
 را بعنوان "بویزه جناح چپ" "حزب انقلابی از
 تدافعی به "تبا حسی" و بره جشن گرفتند. از این دوره
 یعنی فوریه ۱۹۷۷ تا آخرین کون تا در نوامبر ۱۹۷۷
 سوسال امپریالیسم روس بفعالیت شدیدی در نبرد اخت
 و این دوره را میخواند در حقیقت دوران شدیدی در روایت
 سین در اهریدرت جهت تسلط بر انجمنی نامید.

از یکسوی از این کون تا تبلیغات ضد امپریالیسم و
 ضد "انضاد" در بزرگانیک انجمنی تحقیق گرفتند و
 سرهای معقیانه "هیئت های نمایندگی" "درگ" بسد
 امپریا آغاز شدند. آنجا فوایته گروه طرفدار امپریالیسم
 "ششتری انقلابی" را تشکیل داد. بسیاری از ندرت انیمان
 طرفدار اهرید سیاسی آزاد شدند و بسیاری از ندرت انیمان
 سابق حکومت هیلا سیاسی ستامهای خود بازگشتند.
 منگیستو نیز که در یکسوی از موقت عوامفریبی های "چپ"
 انژیوریسی های مرند "به امروز" بدانان نیازمند
 نبود و در مقابل خشم توده های مردم که حواستکار
 بجای از قهرین کشتارها بودند، تصمیم به فراری کردن
 "به امروز" گرفت. چندین ارتضای "به امروز" بحرم
 منگیستو در کشتارهایی که بدست خود منگیستو انجام
 میگردد بودند، اقدام شدند. هایلیم فیدا رهبر گروه
 در ماه اوت دستگیر شد و دیگر اعضای گروه نیز با ماندند
 گروههای دیگر شکست کردند در "انضاد" سازمانهای
 مارکسیست لنینیست انجمنی "به آروستنه" "دید"
 بودند و با فراری شدند که بسیاری بعد از شکست
 گردیدند. سرورقت رفت آرویان مرند تنی که منگیستو
 جهت کسب مقام "مدد" خود، تقسیم را با تبا "سوسید"
 لیستی "جبارانه سپهین جابایان نیافت و اینان که تا
 فوریه در حرکت "درگ" به چپ سخن میگفتند بیکساره
 از عقب نشینی انقلاب و لزوم رها کردن کارطی واد
 نوس بسود کارمندی سخن را ندند در حالیکه دیگر
 از اینان مرکز گروه کوچکی در خارج چیز بجای نماند
 بود و بدینسان روشنگری کامل از ندرت انیمان رایسد
 نایش کرد.

همزمان با قدرت گیری طرفداران امپریا سوسیال
 امپریالیسم روس نیز بیگانه نشسته بود. در ماه مارس
 ۱۹۷۷، فیدل کاسترو و یان کورنی شوالیه انجمنی
 سفر کردند. فیدل کاسترو مرند، منگیستو را که هنوز
 خون آخرین قربانان بود ستایش خشک نگردید بود،
 "یک انقلابی واقعی" نامید. با شاکار کاسترو و کفرانی
 از رهبران انجمنی، سوامالی ویس جنوبی تشکیل شد.
 کاسترو میگوید این کشوره ارایه تشکیل فدرالیستی
 که در ضمن در بر میگردد "ارتزوه مستقل نیز باشد و اار
 کند که بهر حال این طرح با موفقیت روبروشد. در ماه
 ۱۹۷۷، منگیستو پس از اینکه در روز قتلش در آدیسیس
 آبا تاطارهای وسیع دانشجویان و کارگران را بحسوس
 کشیده بود، وارد منگیستو شدند و روز بعد معاهده
 همکاری بین دو کشور امضاء کرد. در این زمان سو -
 سوامالی امپریالیسم روس که نجواست با دفاع از انجمنی
 سوامالی طرف آتیه از سوی ایشان "سوسیالیست" تا -
 مدته میشد. از دست بداد در این موضع بود که ابالت
 اوکان در سوامالی تحویل شود و ارتزوه نیز مستقل

کرد و سوامالی تشکیل فدراسیون بداد در ندرت انیمان
 مسئله از این نقطه نظر جازا اهمیت است که بنیسم
 برای سوسال امپریالیسم روس مانند در امپریالیسم
 دیگری هیچ اصولی مطلق نیست و جهت حفظ منافع
 خود سوامالی مست خود را تغییر میدهند و حکومت فاسد
 شستی را بد لخواه "سوسیالیستی" میگردانند و تنها
 آترمان که نقشش باشد، میگویند و رجشهای آزاد ی -
 سخن میگویند و آنگاه که بسود ترشاند در سرکسوب
 آتیه با فاشیستی ترین حکومتها هند استان سینود.
 بهر حال مانند در ذات میان در اهریدرت، تعداد
 میان گروهیتهای سوامالی "درگ" نیز بالا گرفت و این تعداد
 سرانجام با اندام آتیه فوایته رهبر گروه طرفدار امپریا
 ۱۲ در نوامبر ۱۹۷۷، بسود منگیستو شورای خانمشه
 مردم تمام طوق ماه نوامبر تا در اهریدرت انجمنی و بسوس
 بر مرم انجمنی از سوی در آروستنه "ششتری منگیستو
 جهت نشیت و معویت خود بود و بر بنیای محافظه
 کارانه ترین کارگزاران، در این ماه تا ۳۰۰ تن بقتل
 رسیدند. منگیستو بسرعت نشان داده است که
 "سوسیالیست" از گنجه منگیستو است و تاگزیر کدا ر
 به چنین "سوسیالیسم" اهریدای تسلط عام از انقلاب
 انجمنی و مبارزین آزاد بخواره ارتزوه میگردد. این
 چنین "سوسیالیسم" بخون نشسته ای که در آتقاز
 بکنه مستشاران امپریالیسم اسرائیلی ساخته میشد،
 امروزه دست مستشاران روس و کوبانی در حال ایجاد
 است. روزی بنیسمهای ریگارتک و از جمله خانمشین
 کینه "مرکزی حزب توده" چنین حکومت فاشیست و
 خونبار را "دولت انقلابی خلقی" و "در حال گذر
 به سوسیالیسم" معرفی میکنند و وجود گروه کوچکی از
 ارتجاعیون طرفدار اهرید سیاسی را که در کسرو
 "انضاد" به مرکزیت انجمنی "حمه شده اند به پنهان
 میکنند تا ر کشتارهای جمعی منگیستو صدها گردانند.
 اما امروزه حکومت فاشیستی و نظامی انجمنی سد با
 طرفداران هیلا سیاسی "منگه لانغتون" "حزب
 انقلابی خلق انجمنی" و رزندانان جنبش آزاد ی بخش
 ارتزوه بواحه اند و در "انترناسیونالیستی" شوروی
 و عروست مرکزیش نمایا و همچنین حمایت فعال
 آفسان کسرسی "کسکه به در ادامه حیات و
 نشیت حکومتی است که در بر روی حاد انقلابی بسوس و
 آزاد بخوارهان نشسته است. این چنین واقعیت
 میباید برای کشاکش در واقع آنکولا و رتیر، که انعکاس
 سی ارتضاد مابین امپریالیسمها بودند، در حقیقت
 "حزب" انقلابی "شوروی روان بودند. آرتزوه با شد
 و جشنان آروستنه نشان را با حقایق آشنا کند. "انتر -
 ناسیونالیسم" تئوری یعنی حفظ منافع میطره
 جوانه "اهریدرت شوروی که در اینجا حقیقت ادامه
 حیات حکومت فاشیستی "درگ" سلام میبود، شوروی
 نقاب "تحد طبیعی" جنبشهای آزاد ی بخش را
 بیکاره بکار میبرد و بر راه سرکوب ارتزوه و
 انقلاب مردم انجمنی از جهت کوشش فرونگه ارتزوه،
 چنین "انترناسیونالیسم" ارتضات همان "ملسح
 دوستی" امپریالیسم امپریا در رونمان است.

بهر حال امروزه سوسال امپریالیسم روس بحسوس
 گردیده است میان انجمنی و سوامالی یکی را بر گردید.
 و البته که انجمنی هم بدلیل کثرت جمعیتش که هفت
 برابر سوامالی است و هم بدلیل بناد مهم مضموع
 عصب در ارتزوه و هم بدلیل وجود حکومتی که در قیقا
 در جبهه کار و میبهد و بر راه سرکوب ارتزوه و
 روسها میبکند، ارجح است. در این راه شوروی بناچار
 از منافع نظامی و سوامالی و با یکش در بند بر سر
 چشم پویسده است و قن "حمایت" از جنبش ارتزوه
 را به سرکوب فعال بانک سربازان کوبانی و مستشاران
 روسی و جباران صوع و کسرن از سوی کشننها و میکیای
 روسی مدد کرده است. امپریالیسم امپریا نیز در این
 میانه بیگانه نشسته است. در آغاز امپریالیسم امپریا کوشید
 تا از طریق دست نشاندهگان خود در زمینهای ارتضاد
 عمی عروستان سعودی و مصر تحت عنوان "حفظ امنیت
 دریای سرخ" کشورهای سوامالی، عمانی و حسی
 سین در مرکزیکت را بجمع کشورهای سودان و مصر متصل
 کند و وجوب انضاد ی بریزیم امپریالیسم مقابل بسا
 سوسال امپریالیسم وجود آورد. در این میان امپریا
 لیسم فرانسه نیز از طریق شکهای نظامی بسود ان
 مرتج و چه از طریق نقش نواستعمارش در حسیوتی
 باور امپریالیسم امپریا بوده و هست.
 امروزه صف بند بهاروشن ترشده اند. امپریالیسم
 امپریا نیز که چون سوامالی امپریالیسم روس میگویند
 در سره بر یکدیگر و هم سوامالی و هم انجمنی را با خود داشته

نقدی بر پیام اخیر 'مجاهدین خلق'

اخیرا نوشته‌ای از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران زیر عنوان "پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به دانشجویان مبارز خارج از کشور" در خارج از انتشار یافته است که برخورد انتقادی بدان از چند لحاظ ضروریست. یکی از این لحاظ‌ها که از مفاد این پیام در مجموع چنین برمیآید که رفقای مجاهدین خلق در کار یک تجد نظر کلی در سطح ملی و علمی و برنامه‌های خود هستند، که بدهی ما می‌تواند گام شینی به پیش باشد و از همین رو در وقت در چگونگی انکشاف آن از هم اکنون مهم است؛ درود بگریزید در پیام نامبرده برای نخستین بار، آنجا که ما اصطلاح داریم و واقع سیاسی اخیر را بران و مشخصا سر بلند کردن یک جریان مخالفت لیبیرالی آزادی‌گویی و نظیر آن شده است، که از لحاظ تعیین سیاست و تاکتیک جنبش کمونیستی و کارگری بررسی آن حائز اهمیت می‌باشد. مسدود نگریستن، آزادی‌گویی و تعیین برخورد ما به ریزش‌ها در اردو سنه، کمیته مرکزی است؛ و سرانجام برخی نقطه نظرهای معینی است که رفقای مجاهد در پیام خود به دانشجویان جنبش درگوانیک آنان در خارج و همچنین در "پاسخ - ضمیمه" پیام مزبور کرده بنام "اتحادیه دانشجویان در آمریکا" طرح کرده اند.

ما لازم میدانیم که در این باره برخورد بهرجهت طلب نقطه نظر خود را هر چند بخواهیم ارائه دهیم. نخست میشناسیم از هر چه از اینک مفاد پیام تا آنجا که به خط علمی و برنامه ای سازمان مجاهدین خلق بر میگردد امیدوارکننده است ولی تا زمست امسال حس لازم برخورد آریا باشد. این صراحت به موضع گیری سیاسی نسبت به گذشته و حال بیانجامد و بجای شکی به تحلیل واقع بینانه ای از جنبش کمونیستی ایران وانکشاف آن باشد. در پیام بخوانیم که سازمان مجاهدین خلق اکنون پس از پشت سر گذاشتن اردو سنه، یک دوره تا طمانت و تربیتات تکنیکالی لازم در روی خود برآورد استقبال از ترفان و تلاطم انقلابی توده ها که نخستین علاقه مندان به ظهور و آید می‌گردد و اینکه "این آمارگی در در زمینه زمینه تئوریک، یعنی حل و فصل مسائل سیاسی مرحله گونی انقلاب و مبارزات کمونیستی است که در برخی نقطه نظرات و روشهای کارگرفته شده در زمینه و زمینه علمی و اجتماعی گریه نیروها و امکانات سازمانی به کارگاه گران" سیاسی در میان طبقه کارگر و کارورمیان طبقات زحمتکش و شرکت در تریاتک مبارزاتی روزمره آنها می‌باشد.

در مورد زمینه نخست، زمینه "تئوریت وحل و فصل مسائل سیاسی البته فعلا باید منتظر بود. مگر بررسی مسائل که در همین پیام بدین اشاره شده است. اما در مورد زمینه دوم، زمینه علمی که برین از روشی جزئی از جمله تزیات است" عمل مسلحانه در محاسبات از جنبش کارگری و مانند آن را نشان میداد. در حرکت در مجموع صحیح و امیدبخش در دید به می‌باشد. البته مادر اینها نمیدانیم که آیا این برین بدلیل آزادی‌گویی نوینی از روشی تا تکلیف گذشت است، مثلا مانند آنچه که برخی از مارکسیست - لنینیستها در تریه کرد نند و بدینسان گام مهمی در این زمینه در هم گذارند جنبش کمونیستی ترکیه برداشته و آنکه مراد لیبیل نامبر در اوضاع واحوان جامعه و مثلا ظهور علائم انکشاف یک جنبش گسترده، نوده ای؟ نکته دیگر مسئله: تز کاملا نادرست و سه گره برنده - "حبه واحد توده ای" می‌باشد که هر چند مختصات طرح شده، بسرا آن بارنامه علمی و مستحکمتری جد به جود رین آید ولی میتوان به فالب جدیدی نیزیندیل شده با مختصات جدیدی طرح کرد. در نظر ما بهترین وضعیت سازمانی کمونیستهای ایران و تا آخرین حرکت در راه انکشاف نیروهای دموکرات و ضد امپریالیست، حرکت در راه و حقیقت در آن نیروهای پراکنده، جنبش کمونیستی و پیشروان کارگری ایران یعنی تشکیل حزب کمونیست است. ما آنکه به این بهترین طبقه و طبقه پانچ روشن در اد مشد طرح وحت راجع به هر چه وحدت در آن نیروها، ممانت به "طبقه ای مقدم و پیش شرط برای کمونیستهای ایران" سرانجام درست و گمراه کننده است. ما بویژه بروی ضرورت یک موضع گیری روشن و صواب قطعی و البته برنامه ای بدین مهم از سوی همه بیروان راستین کمونیست در ایران تأکید میکنیم، نه تنها بخاطر وجود یک نقطه نظر - های انحرافی و همچنین فرقه پرستانه ای که در تالیف بی خوری از ضعف و فروماندگی جنبش کمونیستی ما و هم

نودهای مردم، که از لحاظ سیاسی در سیاست

"صبر و انتظار" نمایندگان سیاستان تلور یافت (آتمین باغی آرا)، نه تنها نتیجه شکست و سرورداری از شتمانست، مایه که شفته‌شان بود بلکه دلیل کمترین شرایط عمومی سرمایه‌داری در ایران و از جمله دادن امکانات اقتصادی باین طبقه از سوی اردو سنه، حاکم این روزواری از منافع سیاسی خود برضطر کرد. آزادی‌خواهی و ملی‌گویی خود را در همان حدی که بود با این امکانات معاوضه کرد و سهم سیاسی را در قبال سهم اقتصادی داد. با بیدار شدن زمینهای بحران و سهم خوردن تعادل اقتصادی در ایران و مشخصا از زمان افزایش چشمگیر درآمد نفت و وجود آید امکانات یک تازی در اردو سنه، که به بالا گرفتن رقابت میسران سرمایه‌های بزرگ و کلاه‌های روسی، هجوم آنها به سرمایه‌های کوچک و سپس متوسط جهت بیرون کردن آنها از میدان از جمله در زمینه تجارت میان روستا و شهر، نوسل به سیاست تبعیضی تثبیت قیضا، روی آوردن به سیاست درهای باز بر اثر فشار بحران سرمایه‌داری جهانی و با آنکه به دل‌های نفتی، انقضا صادراتی کالاهای غیرنفتی و سنتی و غیره، همه به مقاومت و درسی آن به حرکت مخالفت جویانسه، روزواری و تجدید دعوی خود راجع به مجلس و ارگان حکومتی جامعه می‌دادند. میان این مقاومت و مخالفت که در برابر فشار طبقات حاکمه و قدرت سیاسی آنها بوده و با بالا گرفتن رقابتها و کمکنش های درون طبقات ممتاز حاکم میتوان حدی و ا در مغالطه یا جنجالی کارگوان حاکم شود، و مغالطه‌های میان دستجات حاکم با یکدیگر بویژه با یک نماینده داندسته فعال مایشتا و دارای منافع دودمانی شاه، طبعا تفاوت روشنی وجود دارد و این تفاوت را رشد بحران اقتصادی - سیاسی، دخالت‌های آشکارتر امپریالیسم و روشن تر شدن صفوف طبقات گروه و نده‌های اجتماعی یا روشنی بیشتری بچشم خواهند رسید.

ما چنانکه در دو شماره پیشین "حقیقت" در مقاله‌ای زیر عنوان "یادداشتی درباره" نقاضات درون طبقات حاکم" تأکید کردیم: "یکی از مسائل مهم جنبش انقلابی همانا تمیز دادن در تقیق تفاوت میان این دو رشته تضاد می‌باشد، که یکی به تضاد میان روزواری ملی و لیبرال و طبقات ممتاز حاکمه و دیگری به تضاد درونی طبقات ممتاز حاکم - متوسط می‌باشد. هرگونه مخلوط کردن مایه، انحراف و رسپاس ست و تا تکلیف برقرار نماند، یا به اپورتونیزم راست و یا به فاقیه باقی "چپ" و سگاریسم منجر خواهد گشت."

روشن است با توجه به تفاوت میان این دو رشته تضاد، سیاست و تاکتیک طبقه کارگر نسبت به آنهاست نیز تفاوت پیدا خواهد کرد. چنانکه در همان مقاله یاد شده نوشتم: "کمونیست‌ها باید عوامل فسی‌های لیبرالی درون طبقات حاکمه و توهمانی را که نمایندگان روزواری بزرگ خصوصی (بارهای از مالکان ویرنی از محافل امپریالیستی در کشتاکت‌های خود یا رفقای حاکم می‌گرددند در مرد ایجاد کنند افشا سازند. در عین حال خطاست اگر لیه" نیز ماژره" انقلابی، که نتیجه حکومت استند، ای - فاشیستی شاه و دیسار ایران و نیازش به سطحی از ارتباط و همبستگی با سرمایه‌داری جهانی از یکسو و از نیروی دینی و آمارگی تاریخی برولنارای ایران و تجربه روزواری از آن سوی دیگر نشأت گرفته خود تاریخچه‌های پشت سر دارد. چنانکه میدانیم روزواری ملی در ایران همیشه با بخشی از مالکان و بویکس، حرکت میکند. و لایهای بالایش با کیران‌روها سر و سر دارند و نیز در آرای آدم و با اصطلاح پارٹی در سراسر بویوکراسی رژیم ضد خلقی و دست نشانده می‌باشد. ما انیخال حرکت لیبرالی و توأم با ممانت این بورژوازی دارای عناصر دموکراتیک در درون خود در آرای جنبه ملی یعنی ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌گیر ادوری و انحصاری است؛ و این روزواری بخشی از طبقات حاکم یا فشر و قشرهای "از خود طبقه" حاکم - نییاشد و "راسته به سرمایه‌های امپریالیستی" نیست. دسازاری تاریخی روزواری ملی از جمله قشرهای تجاری، صنعتی و کارمندان و روشنفکران آنها در ۱۴ سال گذشته و بدیهه سرائی‌های آنها برای شاه و اردو سنه، خائن او، من‌اندان رز پلانته به دیکتاتوری فاشیستی شاه و سکوت و برابر اسارت

پژوهای تجاری در تاریخ حزب ما

۳ مهرماه ۱۳۴۵ (۲۵ سپتامبر ۱۹۵۶) بخشی از یک گفتگو با نمایندگان برخی از احزاب کمونیستی آمریکا از لنینیسم -

مقاله "پژوهای ماژره" دونه برای نخستین بار از پنجمین گلچین آثار و تالیفات فارسی ترجمه میشود. رفیق ماژره دونه در این مقاله با طرح هر چند مختصر بخشی از بهترین تجارب انقلاب چین بروی مسئله "مسئله" مهم - دهانی در کشورهای عقب ماندگار و تحت ستم، مسئله "روش برولنارایست به روزواری ملی در این کشورها و همچنین سیاست تاکتیکی حزب برولنا - در این شرایط کارگوان ماژره" انقلابی ضد امپریالیستی - دست می‌گذارد، که میتوان آنرا طالع "آنها برای مالکوس - نیستهای ایران، نیز بقید واقع شود. ضمنا رفیق ماژره کمونیستهای دیکتاتورهای ماژره اهدا کرده است از انتقال مکتبکی تجارب کشورهای بیگانه از جمله چین به کشورهای خود بویژه در زمینه توجه ماژره باشد که "تجربه" هرگز بیگانه نییاشد برای رفیق ماژره بکار آید و چون حکم جزومی نباید نگریسته شود. حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم و شرایط مشخص کشورهای خودتان - ایند باید به تلقیح شوند.

امپریالیسم آمریکا در ضمن شما همچنین دشمن ما دشمن مردم جهان است. برای امپریالیسم آمریکا دخالت در امور ما و شواریت است. ما حالت را بر ما، امپریالیسم آمریکا تا جایی که در دنیا با ما نماند، لاین کرد، جنبی، ویتنام جنوبی، مجمع الجزایر فیلی - پین، ویتنام، دست بازید است. امپریالیستهای خود را در پاکستان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و آلمان غربی مستقر ساخته و در آفریقای شمالی و در خاور میانه و دور باگاههای نظامی برپا داشته است. امپریالیستها در کوه زمین دست بازید است. اوک امپریالیسم سراسر جهانی است. محفل این تزیوت شقی برای مردم همه کشورهای است. مردم جهان باید برای قطع کردن شاه - حکمهای امپریالیسم آمریکا هرگاه که میسرند متحد شوند و یکدیگر کمک کنند. هرگاه که مایکی از شاخه‌های رابط کم، کسم، کم، بیشتر آید، ما خواهیم بود.

در گذشته چین نیز کمونیستی تحت ستم امپریالیسم و فئودالیسم بوده و ما شرایط ما و شما سیمه است. جمعیت زیاد روستایی و بی‌سوادیت نیروهای فئودالی. دومی برای یک کشور است، ولی آنها برای یک انقلاب تحت رهبری برولنارایا نقد بیگانه می‌باشد. برای ما صفی بزرگی در میان دهقانان فراهم میکند. در روسیه پیش از انقلاب با اکثر فئودالیسم ترسیده بود، و با پشتیبانی توده های دهانی بود که حزب بلشویک در انقلاب پیروزی دست آورد. در چین حتی بیشتر از این بود. مال ما کشور کشاورزی است و ما با این زمین‌میلون نفر مردم که در روستا زندگی میکنند، در گذشته ما بطور عمد به دهقانان در سران پیگیرنگه کردیم. اکسون نیز سیمه است که دهقانان مشکل بوده و کشاورزی تعاونی کرد بد، می‌باشد که روزواری شهری سرعت تسلیم در کوی حوسالیستی شده است. از این تزیوت اهمیت حیاتی کار حزب در دهقانان.

گرمیکم در کشورهای که فئودالیسم نیرومند می‌باشد بقیه در صفحه ۲

انقلابیون فلسطینی بندو بسمت آمریکا - شوروی را محکوم میکنند

بدنیال بخش بیانیه مشترک آمریکا - شوروی علیه انقلاب فلسطین در اکتبر ۲۷ صق خشنی وسیع همه نیروهای انقلابی فلسطین و نیروهای شرقی منطقه را در گرفت و آنان این بیانیه را بعنوان یک نوشته ضد انقلابی محکوم کردند. مقالات و اعلامیه های بسیاری علیه این بیانیه منتشر کرد. در نشان داد که امپریالیسم آمریکا و سوسیال - امپریالیسم روس بار دیگر جوانا گشته خندا. به نوشته گوی علیه انقلاب و خلق فلسطین برخاسته اند. و نشان داد که وقتی صحبت بر سر طرح‌های جهت سرگوب انقلاب باشد در این قدرت کوچکترین اختلافی با هم ندارند. اختلافات بر سر تقسیم غنایم است و بس. محله فلسطینی شهره (المقاومه) ارکان بخش چپ جنبش آزاد یخست فلسطین (فتح) در دستاره آمریکا - شوروی، دستاوری بزرگ برای امپریالیسم و صهیونیسم و "بیانیه آمریکا - شوروی و بیانییه" آمریکا - صهیونیسم در روی یک ساند "و. و. روسیا

به افشای این نوشته ضد انقلابی برداشته است. "فتح" همچنین اعلامیه‌ای درباره این بیانیه چاپ و بخش کرده که "حقیقت" ترجمه بخش آخر آنرا در اختیار خوانندگان خود میگذارد:

"اعلامیه جنبش آزاد یخست فلسطین "فتح" درباره بیانیه مشترک آمریکا - شوروی ... برای اینکه ابعاد آنچه این بیانیه دربر دارد روشن گردد به توضیح آنکه زیر میگردانیم: - ۱- مسائل مربوط به انجام مذاکرات مربوطه منطبق است با شروط امپریالیسم و صهیونیسم است با آن در عارض بود. با اینکه این مسائل (تعارض بین نقطه نظرهای آمریکا و شوروی) هر چه ما اهمیت دارد - چون ظاهرش هر چه می‌خواهد باشد جوهر آنچه می‌گردد بدان دست یابند یکی است - لیکن آنچه در اینجا بر آن تأکید میکنیم در تأیید دلایل این امر است که در اینجا برای پایان بقیه در صفحه ۲